



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد- مدیر مسئول: سعید میثم موسوی مهر- سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی- نشانی: خیابان کوهسنگی- ابتدای کوهسنگی ۱۵- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۱-۵- نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴-۵- روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲-۵- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRANNEWS.IR

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاقنامه اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

۵۵٪

۱۵°

۶°

صبح ۷

ظهر ۱۴

عصر ۱۳

شب ۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۲:۲۵

نیمه شب شرعی ۲۳:۰۰:۲۹

غروب آفتاب ۱۷:۳۱:۵۵

اذان صبح فردا ۰۴:۲۷:۳۸

اذان مغرب ۱۷:۵۰:۱۰

طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۱:۳۱



شهید سید محمود میر صادقی

تاریخ شهادت:۱۳۶۷/۳/۴
تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۴/۱۰
محل تولد: طیس
محل شهادت: کوشک

کارتون شهر



بساط بازار شب عید

بیس‌ت و سومین نمایشگاه فروش بهاره (عرضه مستقیم کالا) در مشهد با ۱۱۰۰ غرفه و هفتصد شرکت کننده در فضای به وسعت ۱۵ هزار متر مربع در سالن های مفاخر، فردوسی، عطار، فضای باز و خلیج فارس نمایشگاه بین المللی مشهد آغاز به کار کرده و تا جمعه ۱۸ اسفندماه دایر است. آجیل و شیرینی و اقلام هفت سین و پوشاک بهاره از جمله اجناسی است که در این نماشگاه عرضه می شود. علاقه مندان می توانند امروز از ساعت ۱۶ تا ۲۲ و جمعه از ساعت ۱۱ تا ۲۲ از این نمایشگاه بازدید کنند.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا

شوخی بی شوخی

موجه کردن توجیهات

بیشتر بدم؟ می‌گویید: من خودم گوشت رو ۱۵۰ درصد بیشتر از پارسال می خرم. این افزایش اجاره که در حدش خیلی کم‌تره. ● به همسایه می‌گوی: آقا ماشینت را با شلنگ حیاط منزل نشور. آب کم است! می‌گویید: مسئولان این همه کانال های آب های زیرزمینی رو مدیریت نکردند، بعد شما نگرانی که چرا من ماشین رو دارم با آب شیر می شورم.

● به دانش آموزت می‌گوی: پسرم کار خوبی نکردی که تقلب نوشتی. می‌گویید: یادتون رفته فلانی پس از سال ها مسئولیت معلوم شد مدارک تحصیلی اش واقعی نبوده. ولی الان شما به من گیر دادید که چرا نصفه برگه تقلب آوردم سر جلسه امتحان میان ترم؟ ● خلاصه اینکه اگر همه ما با همین فرمان پیش برویم و این طوری اشتباهات خودمان را توجیه کنیم. بعید نیست یک نفر همین طوری وسط خیابان با چاقو به ما حمله‌کنند. بعد هم که پیرسیم مگه وجدان نداری؟ بگویید هیتلر چند میلیون آدم را کشت عذاب وجدان نداشت. ولی شما توقع داری من به خاطر این دو تا چاقو که تو شکمت زدم عذاب وجدان بگیرم؟

● توی بانک به کنار دستي خودت می‌گویی: چرا برای آب خوردن دو تا لیوان یک بار مصرف برداشتی؟ اگه به هم چسبیده بودند یکی شو جدا می‌کردی می داشتی سرجاش. می‌گویید: ۲ میلیارد. ۲ میلیارد اختلاس می‌کنند. تو به خاطر اینکه به جای یک لیوان. دو تا لیوان نازک مصرف شد ناراحتی؟ ● به برادرت می‌گویی: این همه وعده که تو خواستگاری به خانواده دختر دادی. عملی نیست اصلا بعدا شرمنده نمی شی؟ می‌گویید: مسئولان وعده دادند سالی یک میلیون خونه بسازند و بهره برداری کنند شرمنده نیستند. ولی من که فقط قول دادم یک خانه نودمتری اجاره کنم. نگران باشم که شاید نشه؟ ● به فرزندت می‌گویی: چرا بدون اجازه من بعد از مدرسه رفتی پارک؟ می‌گویید: فرزندان مسئولان بدون اجازه پدرشان می روند آن کشورهای دور و پدرشان هم می‌گویند خودمان خبر نداشتیم. ولی شما به خاطر اینکه من بدون اجازه نیم ساعت رفتم پارک ناراحتی! ● به صاحب خانه می‌گوی: چرا باید از سال جدید ا. جاره خونه رو ۵۵۰ درصد

اول شخص

فروغ داستان نویسی

یادی از سیمین دانشور، نویسنده فقید ایرانی، به بهانه روز جهانی زنان

پوشیده است و می‌خواهد با آقای آل احمد بیرون برود. دو سه روز بعد هم آمد و گفت: می‌خواهد همسر این آقا شود. به همین سادگی!» پس از این آشنایی. بورس تحصیلی سیمین برای ادامه تحصیل در رشته زیبایی‌شناسی دانشگاه استنفورد آمریکا آمده بود. اما شرط جلال برای سفر سیمین. ازدواج بود. نامه‌نگاری‌های سیمین و جلال در دو سال فراق و دلتنگی. بعدها در قالب کتابی با عنوان «نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد، منتشر شد. تحصیلات دانشور در آمریکا متأثر از آموزه‌های والاس استگنر موجب شد تا هم‌زیستی او با جلال آل احمد. هرگز او را به ادبیات همسرش متمایل نکند و لحن و تکنیک‌های خاص خود را در نگارش آثارش به‌کار ببرد. بازگشت او به ایران با تدریس در هنرستان هنرهای زیبا آغاز شد و هم‌زمان مدیریت مجله «نقش و نگار» را نیز برعهده گرفت. اما غم نان و دشواری‌های معیشتی موجب شد تا خلاف میل درونی اش. به ترجمه آثار انگلیسی زبان مشغول شود. تدریس در

دانشجویی. با مقاله نویسی در رادیو و نشریات. هزینه‌هایش را تأمین می‌کرد و با همین منوال تا مقطع دکتری به مسیر خود ادامه داد و رساله دکتری اش را نیز با عنوان «علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم» زیر نظر دکتر فاطمه سیاح آغاز کرد. اما با مرگ زود هنگام استادش. باقی راه را با راهنمایی‌های دکتر عبدالحسین زرین‌کوب پیش‌گرفت و فارغ‌التحصیل شد. بهار ۱۳۲۷ در حالی‌که در سش هم تمام شده بود. برای ملاقات اقوام به شیراز سفر کرد. انوبوسی که او را از شیراز به تهران باز می‌گرداند. سر نوشت سیمین دانشور را به جلال آل احمد گره زد. ملاقاتی اتفاقی که در مدتی کوتاه به ازدواج این دو عاشق ادبیات منجر شد. خواهر سیمین در شرح ماوقع چنین روایت می‌کند: «به تهران که برگشتم. صبح روز بعد طبق معمول خواستم بروم خرید که دیدم آقای آل احمد پشت در است! خیلی تحویلش نگرفتم و حتی تعارف هم نکردم. رفتم خرید و برگشتم و دیدم سیمین خانم لباس

کلاس هشتم مدرسه مهرآیین بود. دست نوشته او با عنوان «زمستان بی شباهت به زندگی نیست». به قدری معلم‌انشایش را به وجد آورد که مطلبش را در روزنامه محلی شیراز چاپ کردند. قلم روان و نگاه متفاوت یک دانش آموز پانزده ساله شاید در قیاس با دیگر دانش آموزان تحسین برانگیز باشد. اما عجیب

نیست از دختری که تمام کودکی اش را در معاشرت با ادبیات و کتابخانه چندصد جلدی پدر بزرگش سپری کرده و در همان سال های نخست مدرسه با فراگیری زبان انگلیسی. خیلی زود با ادبیات غرب هم آشنا شده است. پدر سیمین هم که پزشک حاذقی در شیراز بود. هروقت مدیر کتاب فروشی بزرگ شیراز برای درمان به حضورش می‌آمد. چند جلد از تازه‌ترین کتاب‌های چاپ شده را تقدیم می‌کرد و در این میان سیمین بود که در تقابل با تازه‌های ادبیات. آجتنان غرق مطالعه می‌شد که گاه شب‌های امتحان را تا حوالی صبح بیدار می‌ماند تا مثلا «وتر» گونه را تمام کند. این‌گونه بود که ادبیات داستانی را از کتابخانه بزرگ خانه و هدایای آقای کتاب فروش وام می‌گرفت و با دنیای شعر از صدقه سری معلم سرخانه اش با حفظ اشعار شاهنامه و منطق الطیر و غزلیات حافظ انس می‌گرفت. دوران متوسطه اش هم که تمام شد رفت تهران برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. از خانواده متمولی برخاسته بود. اما در همان ماه‌های ابتدای



آزاده چشمه‌سنجی نویسنده

سیمای زن در مجموعه داستان کوتاه «به کی سلام کنم»، اثر سیمین دانشور

«مار و مرد»

شخصیت نسرين درباره زني تحصيل کرده است که مدام در سفر است اما تحصيل وسفرهای بی در پی نمی‌تواند جایگاه او در خانواده سنتی اش را به زنی مدرن و امروزی تغییر دهد. نسرين به نمایندگی از قشر متوسط. به واسطه پایبندی به باورهای سنتی خانواده اش. دچار چالش می‌شود.



«یک سر و یک بالین»

انيس در اين داستان کوتاه. به نمایندگی از زنان طبقه محروم جامعه در شرایطی که هیچ سرپناه و کورسوی امیدی برای ادامه زندگی ندارد. در تلاش است تا با سازگاری در موقعیت‌هایی چون جدایی از همسر و فقر و ناتوانی. جایگاه تازه خود را در جامعه پیدا کند و استقلال مالی و شخصیت تازه‌ای از خود به نمایش بگذارد.

«تيله شکسته»

شخصیت اصلی داستان در قالب زنی فعال و شاغل. در جامعه نقش ایفا می‌کند. او دارای قدرت است و در جامعه‌ای که قاتل به جایگاه سنتی زن است کنترل امور را دست می‌گیرد. در عین حال تمامی خصوصیات سنتی خود را از دست نمی‌دهد. به طوری که احساسات مادرانه اش همچنان جریان دارد.

روایت

با کت و شلوار در جهنم!



شاهین و نویسنده

رأی کاشتند و شما از آن صندوق‌ها روییدید و بالا آمدید. مبارکتان باشد بالآخره انتخاب مردم اید و شما را پسند کرده‌اند. این ستون را اگر می‌خوانید همین امشب آخر شب وقتی همه خوابیدند وقتی شهر خاموش شد تنها و بی‌راننده بروید سر مزار شهدا و به آن چشم‌های گرم قاب شده زل بزنید، آن روزی که دشمن بعضی به‌ما حمله کرد و تمامیت این خاک داشت تهدید می‌شد زن و زندگی و کار و دنیا و لذت‌هایشان را ول کردند و رفتند که خال به وجود وطن نیفتد و موج رقص پرچم همین نا منظم و زیبا برقرار بماند.

آن روزی که این رعنا جوانان رفتند نه از بنیاد شهید خبری بودند نه از درصد جانبازی نه از سهمیه‌کنکور خبری بودند نه از سهمیه وارداتی

این روزها دنبال پیدا کردن یک خانه در شهر تهران هستند. خانه‌ای احتمالا در شأن! که تا مجلس راهی نباشد و حضرات بتوانند در خدمت‌رسانی خیلی در ترفایک معطل نشوند. نماینده‌ها این روزها احتمالا کت و شلوارهای جدیدشان را می‌روند پرو می‌کنند و به‌راننده‌ها شان هم سپرده‌اند لایه برچسب شیشه‌دودی خودروشان را چند درصدی بالا ببرند. صاحب این قلم در این روزنامه محترم به قدر وسع قلمش از انتخابات نوشت و از اهمیت و دعوت حضور مردم در این فریضه ملی. حالا وقت است که به قول اهالی موسیقی پرده بگردانیم و سر قلم بچرخد به سمت اهالی بهارستان. خانم و آقای نماینده. این مردم با همه دست‌تنگی و کم‌شدن مساحت سفره‌ها شان آمدند بذر نام‌شمار ادر صندوق‌های پلاستیکی

یک بیماری یواشکی دارم این است که دم اتفاقات مهم ملی و مذهبی سرزمینمان می‌نشینم و کانال‌های محلی خبری کشوری را عضو می‌شوم و خبرهایشان را مرور می‌کنم بینم چه خبر است. شاید یک روستاها و دهستان‌هایی را عضوم که حتی اهالی‌بازادگان آن زادبوم هم عضوان کانال نباشند. یک وقتی از افتتاح یک پل. رنگ‌شدن یک کلاس یا افتتاح یک خشک‌شویی در یک گوشه آن قدر خوشحال می‌شوم که از افتتاح یک سد یا یک پالایشگاه این خوشحالی زیر پوستم نمی‌خزد. یکی از این اتفاقات هم انتخابات است که این کانال‌ها و صفحات خبری را واریسی می‌کنم.

انتخابات مجلس ما با همه بالا پایین‌هایش برگزار شد و چند روزی است از تبلیغات آن چنانی کاندیداها خبری نیست. عوضش هی‌بتر و پوستر می‌بینیم مبنی بر جشن پیروزی و رأی آوردن نماینده‌ها و تشکر از مردم. نماینده‌ها احتمالا

چکامه

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است..... در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست..... خوش باش وز دی مگو که امروز خوش است

خیام



مجید ادیبی

برای ببر ۱۱ ساله باغ وحش مشهد و تمام حیواناتی که تا کنون در باغ وحش‌ها تلف شده‌اند...

کارتون شهر

